

حاتم طائی شدن آسان بود!

موضوعی که این روزها ذهن عده بی بسیاری را مشغول ساخته امضای توافق نامه صلح میان حزب اسلامی آقای گلبدین حکمتیار و حکومت وحدت ملی است.

آخرا امر، کسی که هرگز نه تنها اعتقادی به صلح نداشت؛ بلکه همواره راه جنگ و خشونت و زورگویی اختیار نموده بود، از در صلح پیش آمد. کسی که برای شخص اول بودن و در رأس قرار گرفتن، نزدیک به چهل سال جنگید و از هیچ تلاشی فرو گذاشت نکرد و برای رسیدن به جاه و مقام، شهری را به ویرانه مبدل کرد و خون های بسیاری ریخت و هستی های بسیاری را به نیستی مبدل کرد.

در چند دهه اخیر کمتر چهره بی را می توان سراغ نمود که مانند حکمتیار متلون و رنگ پذیر بوده باشد. برای اجتناب از طولانی شدن مطلب از بررسی موضع گیری های گذشته اش صرف نظر نموده تنها یاد آوری می گردد که با سقوط رژیم طالبان موضع مخالف دولت اتخاذ کرد و گرچه که از امکانات وسیع گذشته برخوردار نبود؛ اما در حد توانش اینجا و آنجا به اعمال تروریستی و تخریبی ادامه داد و دست کشیدن از جنگ را مشروط به خروج قوای خارجی از کشور ساخت.

حزب اسلامی آقای حکمتیار در سال های اخیر انشعابات مختلفی را بخود دید. اکثر نیروها و افراد آن بعد از سال 2001 به طالبان پیوستند و بخش هایی هم با افراد کلیدی آن نه تنها با حکومت همکاری داشتند؛ بلکه در سطوح مختلف دولتی نیز از امتیازات قابل ملاحظه برخوردار بودند. اما خود حکمتیار به یک چهره فراموش شده مبدل گردیده بود و تأثیر چندانی بر اوضاع نداشت و روز به روز در انزوای بیشتر قرار می گرفت و می رفت که برای همیشه از صحنه سیاست کشور حذف گردد.

با گذشت چهار دهه از فعالیت مسلحانه، این حزب با تک تازی و انحصار طلبی، قدرت طلبی و بلند پروازی نه تنها نتوانست جایگاهی در جامعه و کشور به دست آورد و آبرویی برای خودش کمایی نماید؛ بلکه با راکت پراکنی های کور و بی هدف، تلفات سنگینی بر مردم کابل تحمیل کرد و نامش را ثبت لست سیاه ناقضین حقوق بشر نیز ساخت. وقتی نتوانست جایگاه سیاسی اش را تثبیت نماید به دامن زدن تنش های قومی روی آورد و از پاک سازی قومی سخن گفت که باز هم موفق نبود و کسی دنبالش نرفت. جبهه جنگی قوی و نیرومندی نیز ایجاد نتوانست که تهدید جدی و راهبردی را متوجه دولت ساخته باشد.



این ها نکاتی اند که به یقین آقای حکمتیار با وقوف کامل به آن ها، به صلح رو آورده است و از برکت حاتم بخشی های حکومت وحدت ملی این چانس برایش میسر شده تا دوباره در صحنه سیاسی کشور ظاهر شده و موقعیتی دست و پا نماید و خرچ دسترخوانش را باز هم بر کیسه خالی مردم بیچاره ما تحمیل نماید. ازجانبی هم دریافته و بیمناک است که، اگر طالبان وارد گفت و گو با دولت گردند و به نتیجه ی دست یابند، کار حزب اسلامی تمام است و برای همیشه به حاشیه رانده خواهد شد و از خرچ دسترخوان هم برای همیشه محروم خواهد گردید.

این توافق نامه و امتیازات ویژه یی که به وی داده شده، حکمتیار را از انزوای سیاسی بیرون می کشد. زمینه های تفاهم و یک جا شدن دوباره شاخه های مختلف حزب اسلامی را فراهم می سازد و یک بار دیگر، و این بار زیر ریش حکومت وحدت ملی، این حزب را به یک جریان فعال سیاسی، نظامی مبدل خواهد ساخت. امضای توافق نامه با حزبی که از دایره تنگ منافع حزبی اش فراتر نمی رود؛ و پای هر سندی به آسانی امضا می کند و به سادگی به آن پشت پا می زند یک خطای فاحش استراتژیک است. تاریخ چند دهه اخیر پیوستن ها و گسستن های این حزب شاهد این مدعاست که هیچگاهی متحد قابل اعتمادی برای هیچ جریان سیاسی دیگر نبوده است.

صلح با حکمتیار در نظر نخست شاید خوب به نظر آید. اما در درازمدت نتایج ناگواری در پی خواهد داشت. زیرا دست کشیدن از جنگ و خشونت نه از روی اعتقاد، بلکه نشان دهنده شکست مشی سیاسی- نظامی حکمتیار و نشانه درمانده گی اوست. آزمودن دوباره حکمتیار یک بار دیگر جوی

خون جاری خواهد ساخت و بهای سنگین اشتباه حکومت وحدت ملی را مردم بیچاره ما پس خواهند داد. افزون بر آن، تلاش برای صلح و تأمین امنیت امریست ضروری؛ اما این تلاش ها نباید با پا گذاشتن روی حقوق قربانیان و آسیب دیده گان جنگ باشد؛ و فرهنگ معافیت از مجازات را بیشتر از این نهادینه سازد. عدالت نباید فدای تلاش برای صلح شود؛ هیچ کسی صلاحیت ندارد تا حقوق قربانیان جنگ را به کسی ببخشد. زیرا چنین صلیحی حقوق کسانی را زیر پا گذاشتن است که قربانی خشونت این حزب بوده اند.

حکومت وحدت ملی آن قدر ناتوان و درمانده نیست که ضرورت امتیاز دهی ویژه به هر مهره سوخته بی چون حکمتیار را داشته باشد. از جانبی، توافق با حکمتیار به پایان جنگ در کشور کمکی نمی کند و سبب نارضایتی بخش های بیشتری از مردم نیز می شود؛ و چه بسا که زمینه های بیشتری برای جنگ فراهم بیاورد. اما رهبران حکومت که در گذشته از گزند آقای حکمتیار در امان بوده اند با دادن امتیازات ویژه از جیب مردم و بودجه دولتی حاتم بخشی می کنند.

آمدن حکمتیار به کابل به هر حال نقطه پایانی است به بنیادگرایی و افراطیت و عدم کارایی این مکتب. اما، واقعیت اینست که مردم افغانستان به وسیله عده بی مافیای سیاسی نظامی به گروگان گرفته شده اند؛ و همین ها خواست و اراده شان را، با سوء استفاده از چوکی ها و مقامات باد آورده دولتی، بدون هراس از هزینه های آینده، به مردم تحمیل میکنند و رأی و نظر مردم برای شان اهمیت و ارزشی ندارد. تعجبی ندارد اگر به زودی شاهد استقبال و گرمی داشت قدوم حکمتیار روی فرش قرمزی باشیم که از خون مردم رنگ گرفته است.

خرچ چو از کیسه مهمان بود، حاتم طائی شدن آسان بود